بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و هجدهم\_19 مرداد 1400

با عرض تسلیت و تعزیت أیام شهادت أبا عبد الله الحسین علیه السلام و یارانش به محضر مقدس ولی امرمان صاحب العصر و الزمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و همۀ دلسوختگان مکتب حسینی و شما عزیزان امیدوارم ان شاء الله امسال هم شیعیان مخلص حسینی از این امتحان الهی سر فراز بیرون بیاییم. در عین آن­که نام و یاد مکتب اباعبدالله را زنده نگه می­دارند در فکر سلامتی خود و دیگر عاشقان این مکتب باشند ان شاء الله.

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

در مورد جبران ضعف سند به وسیلۀ عمل مشهور، سه وجه بیان شد.

وجه و دلیل چهارم که در حقیقت دلیل سوم است از طریق دوم که می­خواستیم به وسیلۀ دلیل خاصی مسأله جبران را مستدل کنیم، عده­ایی از روایت مقبولۀ عمر بن حنظله، و مرفوعه الی زراره یعنی روایتی که قبل از این که به زراره برسد، مرفوعه است، مسند نیست، دارد رفعه الی فلان.

مقبول عمر بن حنظله و مرفوعه الی زراره این تعبیر را دارد که «**خذ بما اشتهر بین اصحابک»**

اگر چه این عبارت در مورد خبرین متعارضین بیان شده است، ولی می­توان در غیر مورد تعارض هم از آن استفاده کرد، به این بیان که آن­جا که یک روایت معارض هم دارد، ولی چون مشهور بین اصحاب است به آن اخذ می­کنیم با این که معارض هم دارد، معارضی نداشتیم، به طریق اولی خذ بما اشتهر بین اصحابک مطرح می­شود، طبیعتا روایتی که معارض ندارد، راحت­تر می­توان به آن اخذ کرد، و به مضمون آن فتوا داد، تا روایتی که معارض دارد، حال اگر یک روایت با وجود معارض اگر مشهور بین اصحاب بود، به آن اخذ می­کنیم، به طریق اولی اگر معارضی در کار نبود و این مشهور بین اصحاب معارض نداشت، به طریق اولی قابل أخذ خواهد بود. این از یک سو.

از سوی دیگر اجماع داریم مراد از این اجماع هم، ظاهرا اجماع مرکب است، یا بفرمائید عدم قول به فصل است، علماء یا برای شهرت یک موقعیتی قائل هستند و یا قائل نیستند، آن­ها که موقعیتی قائل نیستند مطلقا، چه در مقام تعارض و چه غیر تعارض، آن­ها که برای شهرت موقعیتی معتقد هستند باز مطلقا چه در مقام تعارض، چه تعارضی درکار نباشد. من آمدم بین مقام تعارض و عدم تعارض تفکیک قائل شدم، خرق اجماع مرکب کرده­ام، احداث قول ثالث، که قول به تفصیل کرده­ام، . این قول ثالث مطرود طرفین است.

هذا توضیح ما قاله الشیخ رحمه الله فی مقام الاستفادة من الاخبار کمقبولة عمر بن حنظله و مرفوعة الی زرارة، از آنجا که این روایت امر می کند به اخذ ما اشتهر بین الاصحاب من المتعارضین

**فان ترجیحه**(ما اشتهر) **علی غیره فی مقام التعارض یوجب حجیته فی مقام عدم المعارض بالاجماع و الاولویة**

هم اجماع را مفصل توضیح دادم که مراد اجماع مرکب است و هم اولویت.

این اصل استدلال چهارم.

مرحوم شیخ انصاری این استدلال أبعد از تمام استدلالات پیشین می شمارد و آن را نمی­پذیرد و وجهش هم همان توضیحی بود که ما قبلا در فرق بین سه شهرت بیان کردیم، شهرت فتوائیه، شهرت عملیه و شهرت روائیه.

این دو روایت مقبولة عمر بن حنظله، و مرفوعه الی زرارة درست است که أخذ بما اشتهر بین الاصحاب می کند، اما مراد از این ما اشتهر، شهرت فتوائیه یا به تعبیر بهتر شهرت عملیه نیست بلکه مراد صرف شهرت روائیه است و الشاهد علی ذلک این که سائل بعد از آن­که امام فرمود، «**خذ بما اشتهر بین اصحابک»**، عرض کرد به محضر امام: «**انهما معا مشهوران**» این عبارات، یعنی هر دو از نظر شهرت روائیه بین اصحاب یکسان هستند، یکی نسبت دیگری شاذ نیست.

به هر حال این امر به «أخذ بمااشتهر بین اصحابک»، اختصاص پیدا می­کند به آن­جایی که دو روایت متعارض داریم، که یکی من حیث النقل و الروایة نسبت به دیگری شهرت دارد، این ربطی به فتوا دادن علماء به یک روایت ضعیفه ندارد. این اولا.

ثانیا اشکال دیگر این است که اگر یک چیزی در متعارضین به عنوان مرجح از آن نام بردیم، چگونه بتوانیم همان را به عنوان جابر ضعف یک سند قرار بدهیم، بارها عرض کرده­اییم، در اوائل بحث اصول امسال در تعادل و تراجیح عرض کرده­اییم، که تعارض همواره فرع بر تکافئ و هم نبرد بودن است، تعارض حقیقی بین حجت با لا حجت، در نمی­گیرد، همواره بین دو حجت اقتضائیه است و الّا یک روایت ضعیفه و لو مضمونش هم مخالف یک روایت صحیحه باشد، جای طرح مسألۀ تعارض نیست، تعارض جائی است که دلیل الف، اقتضاء حجیت دارد، و لولا باء مرجع است، چنان که دلیل باء هم اقتضاء هم دارد لولا الف. تعارض باعث شده است حجت بالفعل نباشند هر یک، و الّا اگر حجت اقتضائی نباشند، اصلا تعارض صورت نمی­گیرد.

حال این­که شهرت را به عنوان مرجح قرار می­دهیم، معنایش این است دو روایت داریم که هر دو روایت حجیت اقتضائیه دارند، در مقام حجت بالفعل ما به وسیلۀ شهرت یکی را بر دیگری ترجیح می­دهیم، سخن از شهرت و مرجحیت شهرت، در تعارض وقتی است که اصل حجیت متعارضین فی حد نفسهما، محقق شده، استفادۀ از شهرت، در مقام ترجیح یک حجت اقتضائیه است بر حجت اقتضائیۀ دیگر. در حالی که بحث در جبران ضعف سند، در جایی مطرح می­شود که روایت ما اصلا، شرائط حجت اقتضائیه را هم ندارد، در مقام جبر می­خواهیم، به وسیلۀ شهرت یک لا حجت را حجت کنیم، در مقام تعارض می­خواهیم به وسیلۀ شهرت یک حجت اقتضائیه را بر حجت اقتضائیۀ دیگر ترجیح بدهیم، اگر جائی شهرت توانست مرجح باشد، احدُ الحجتین را بر دیگری، چه دلیل و اولویتی است که این شهرت بتواند لا حجت را حجت قرار دهد؟ پس اساس آن­چه به نام اولویت مطرح کردید مورد خدشه است.

من اضافه می­کنم، تکملة لکلام الشیخ اما اینکه به اجماع متمسک شده ایید که ظاهرا مرادتان اجماع مرکب است باید در پاسخ بگوییم:

اولا این مسأله از دیرباز چنان که گفتیم بین فقهاء مطرح نبوده است تا اجماعی از آن استفاده شود، ثانیا آن­چه به نام خرق اجماع مرکب نامیده می­شود، در جایی فائده دارد که به گروه الف بگوییم شما نظرتان الف است، اگر روزی الف را قبول نکنی، به سوی جیم می­روید؟ بگویند هرگز اگر ما الف را قبول نکنیم، باء را عمل می کنیم به باء بگوییم شما الان نظر باء را دارید اگر این نظر را قبول نکنید، سراغ جیم می­روید، صریحا بگویند جیم لا و الا اگر با نباشد، سراغ الف خواهیم رفت. این فرق اجماع مرکبی است که فائده بخش است اما صرف ان که یک گروه الف یک گروه باء را، انتخاب کنند، این دلیل بر نفی جیم نیست، این ها از بین اقوال و آراء الف و آن­ها هم باء را انتخاب کرده اند، اگر قرینه و شاهدی بر نفی جیم در هر دو طرف پیدا کردید فبها و الا این­جا خرق اجماع مرکب نیست.

حال در ما نحن فیه، شما باید بگویید یک عده تأکید بر شهرت و جایگاه آن در مقام تعارض دارند، و جایگاه آن­را و تأثیر آن را، در تعارض می­پذیرند، گروه دیگر تأثیر شهرت را، در تقدیم یک متعارض بر متعارض دیگر نمی­پذیرند، أساسا اول و آخر بحث تأثیر و عدم تأثیر شهرت است در متعارضین چگونه شما از این می­خواهید استفاده کنید که در غیر مقام تعارض هر دو نفی جیم می­کنند و قائل به تفصیل بین تعارض و عدم تعارض نمی­شوند، این برداشت وجهی از آن آراء ندارد، این­جا اجماع مرکب معنا پیدا نمی­کند، هذا ثانیا.

و ثالثا چنان که قبلا هم گفتیم در این مساله ایی که غیر اجماع وجوه و ادله و شواهد دیگری هست، تمسک به اجماع می شود تمسک به اجماع در امور محتمل المدرک، چه آنها که شهرت را نپذیرفتند، چه آن­ها که شهرت را پذیرفته­اند بر ادله­ایی تأکید می­کنند، با وجود این ادله تمسک به اجماع مرکب علاوه بر اشکالاتی که داشت اجماعی محتمل المدرک خواهد بود.

آن­چه که عرض کردم اولا توضیح و ثانیا تکمیل این عبارت بود:

**و توضیح فساد ذلک**: یعنی فساد نسبت به استدلال برای حجیت شهرت به مقبولۀ و مرفوعه، **أن الظاهر من الرواتین شهرة الخبر من حیث الروایة کما یدل علیه، قول السائل فیما بعد ذلک «انهما معا مشهوران»** پس روایتین در مورد شهرت روائی است و بحث ما در شهرت عملی است این اولا

**مع أن ذکر الشهرة من المرجحات یدل علی کون الخبرین فی أنفسهما معتبرین مع قطع النظر عن الشهرة**

شهرت روائی در تعارض دو شهرت، دو روایت مطرح می­شود و تعارض فرع بر حجیت اقتضائیه است، اگر شهرت بتواند یک حجت اقتضائیه را از حجت اقتضائی دیگر جدا کند، ترجیح بدهد، به چه دلیلی می گوید شهرت می­تواند لا حجتی را حجت کند. این هم ثانیا

ثالثا هم آن تکمله­ایی بود که استدلال­تان با اجماع با سه اشکال اساسی روبرو بود.

هذا توضیح در کلام شیخ در مقام اول و بحث جبران ضعف سند.

اما این­که در این مساله نظر ما چیست، اگر چه از مباحث گذشته روشن می شود اما تأکیدا نظر خودمان را عرض می کنیم و بعد ادامۀ فرمایش شیخنا الانصاری.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.